



سمید کاکا آقازاده

بیکاری بزرگترین گره اقتصادی کشور است

عملکرد دولت کمی اندیشه کنیم و برنامه های این گونه کشورها را با دیگر کشورهایی که توانسته اند در سطح قابل توجهی اقتصاد خود را بهبود بخشند و در سطح قابل قبولی به اقتصاد جهانی نزدیک شوند. مقایسه ای داشته باشیم متوجه تفاوتی شگرف میان اقتصاد کشورمان با کشورهای پیشرفته می شویم. از مهمترین علل وقوع این شکاف عدم مدیریت صحیح و اصولی در کشور و مدیریت اشتباه برخی از مدیران و نبود برنامه هایی در جهت بهبود رفح مشکلات اقتصادی است که افزایش بی رویه جمعیت نیز به آن افزوده می شود. هر جامعه می باید بر اساس نیازهای مختلفی که دارد در جهت ایجاد ثبات اجتماعی و دستیابی به توسعه حرکت کند از سوی دیگر به منظور دستیابی به امنیت مالی، شهروندان خواهان داشتن شغل مناسب هستند. لذا روشن است که مهار بیکاری امروزه به یکی از مهمترین چالش های کشور تبدیل شده است به

و نیازهای شهروندان همخوانی داشته باشند. برای توسعه یافتگی می باید فضای اقتصادی و سیاسی کشور را به شکلی مهیا کنیم که امکان فعالیت های اجتماعی نظیر اشتغال، تشکیل خانواده و... برای همه شهروندان فراهم شود. در حال حاضر مساله ای که باید مورد پرسش قرار بگیرد این است که آیا در جامعه ای که زندگی می کنیم عدالت اجتماعی و اقتصادی شامل همه افراد می شود؟ مسلماً قضاوت و داوری در این باره با توجه به رشد میزان درآمد شهروندان، دسترسی آنان به امکانات رفاهی و تحقق بخشیدن به نیازهای طبقات مختلف صورت می گیرد. آنچه که در موضوع توسعه بدان تاکید می شود آن است که چرا کشورهایی که اقتصاد داخلی آنها تنها مبتنی بر فروش منابع و ذخایر طبیعی است از نظر تکنولوژیکی و امکانات رفاهی درون جامعه خویش عقب افتاده تر از کشورهای توسعه یافته هستند؟ اگر در مورد نحوه اجرای

دولت ها، به طور کلی توجه خاصی به بهبود وضعیت رفاهی شهروندان و موضوع اشتغال نیروی کار، اعمال می کنند این توجه هنگامی موثر است که در جهت افزایش سرمایه طبقات مختلف مردم و کاهش فاصله طبقاتی در کنار ایجاد اعتماد عمومی و با بهره مندی از تمامی نیروهای کارآمد در ساختار جامعه شکل بگیرد. اگر بخواهیم عمل کرد دولت را در فرآیند اجرای برنامه های اقتصادی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار دهیم، باید رضایت مندی مردم را در خصوص قانونگرایی در تمامی ساختارهای اجتماعی و تامین امنیت در یک نظام جامع تعریف کنیم که اگر بتوانیم الگوهای مناسبی را در توسعه اقتصادی در نظر بگیریم، بدون تردید جامعه ای آزاد همراه با گسترش عدالت اجتماعی و وفاق ملی تحقق خواهد یافت در ضمن روش های سنتی که باعث کندی روند پیشرفت ساختارهای جامعه می شود باید به گونه ای طراحی شوند که با روحیات



می‌بریم. از طرفی دولت برای جذب بیکاران و ایجاد فرصت‌های شغلی با برگزاری آزمون استخدام ادواری تلاش کرده مشکلات بیکاری را تا اندازه‌ای رفع کند. اما شرکت سالانه بیش از ۴۵۰ هزار جوان جویای کار و در نهایت جذب ۱۵ هزار نفر نمی‌تواند راه حل مناسبی برای رفع نیاز جمعیت رو به رشد جویای کار باشد. آنچه در این میان حائز اهمیت است رشد بیکاری به دلیل کند بودن رشد نرخ اشتغال در مقایسه با نرخ رشد عرضه نیروی کار است که سبب شکستگی سال ۸۲ جمعیت بیکار کشور از مرز ۵ میلیون نفر عبور کند و مطابق برنامه سال‌های ۸۲ تا ۹۰ نرخ بیکاری از سقف ۱۰ درصد نیز عبور خواهد کرد و به این ترتیب به نظر نمی‌آید دولت در سیاست‌گذاری خود در زمینه اشتغال در برنامه سوم نرخ بیکاری را به نرخ ۱۰ درصد کاهش دهد. اگر با وعده‌های داده شده مسئولین بخواهیم در طی زمانی نه چندان طولانی به نرخ ۱۰ درصد و حتی کمتر از آن برسیم مثل کشورهای توسعه یافته با خصوصی‌سازی در جهت کوچک کردن دولت می‌توانیم در حیطه اقتصاد ضریب اشتغال را افزایش و شرایط حاکم بر بازار خود را بهینه‌سازی‌های ایران نیل به این هدف نیازمند رشد اقتصادی معادل ۴/۹ درصد خواهد بود ولی به دلیل محدودیت منابع مالی داخلی این امر غیرممکن به نظر می‌رسد. اکنون اکثر کشورهای پیشرفته و یا در حال توسعه با خصوصی‌سازی بسیاری از مشکلات بیکاری خود را حل کرده‌اند و تمامی این موفقیت را به دلیل واگذاری و مشارکت بخش خصوصی می‌دانند که در این میان می‌توان به کشور سوئیس اشاره کرد. این کشور با ۶/۶ درصد نرخ بیکاری جوان و ۲/۷ درصد نرخ بیکار رتبه بالاتری نسبت به دیگر کشورها را به خود اختصاص داده است. اما در ایران به رغم آن که طی چند سال گذشته همواره در مورد بسط خصوصی‌سازی در نهادهای مختلف سخن گفته شده ولی در عمل این جریان به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است و نمره تمامی صحبت‌های کارشناسی فقط هدر رفتن زمان بوده و ما بسیاری از فرصت‌های مناسب را از دست داده‌ایم.

بر اساس اطلاعات موجود از مجموع بیکاران کشور ۷۵ درصد زیر سن ۳۰ سالگی قرار دارند. به گفته بعضی از کارشناسان مسائل اقتصادی، دولت نگاهی همه جانبه به این مسائل نداشته است که

سال‌های ۶۰ تا ۸۲ سرعتی دوچندان گرفته و باعث شد تعداد جمعیت کل کشور به ۲ برابر برسد و این روند تمامی برنامه‌های کلان اقتصادی، اجتماعی کشور را آسیب‌پذیر می‌کند. از پیامدهای منفی آن کاهش نرخ بهره‌وری، رشد مشاغل کاذب، فرسودگی نیروی کار و افزایش هزینه‌های جاری دولت و... خواهد بود و به احتمال قوی در سال‌های آینده انواع بیکاری در جامعه شکل خواهد گرفت که در این میان می‌توان از بیکاری تحصیلکردگان به عنوان بحرانی‌ترین نوع بیکاری یاد کرد. در شرایط فعلی سالانه بیش از ۳۲۰ هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی تقریباً در هیچ یک از بخش‌های دولتی امکان استخدام نداشته‌اند و از دلایل اصلی این مساله در طی چند سال اخیر گسترش بی حد و حصر دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و همچنین ساختار نامناسب کشور در بین این قشر عنوان شده است. به طوری که پیش‌بینی می‌شود تا چند سال آینده نیمی از جوانان از دسترسی به اشتغال مناسب محروم خواهند بود جوانانی که نمی‌توانند کاری پیدا کنند و به دنبال آن از دواج کنند آیا می‌توانند برای جامعه خود فردی پویا و فعال باشند و چگونه می‌توان آنها را از این بلاتکلیفی نجات داد؟ اگر در نظر بگیریم که بیش از نیمی از جمعیت کشور در محدوده سنی ۱۵ تا ۳۰ سال قرار دارند آن زمان بیشتر به ابعاد بحران بیکاری در کشور پی

عبارتی دیگر چنانکه مسئولان به آمارهایی که اخیراً در باره مشکلات اشتغال بیکاری، اعتیاد، بزهکاری، ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی، کمبود فضاهای آموزشی و همچنین سطح ناآل (رفاه بهداشت درمان) و... ارائه می‌شود توجه نکنند و برای رفع آن راهکارهای مناسبی نیندیشند سطح آسیب‌های اجتماعی در کشور به گونه‌ای خطرناک و نگران‌کننده افزایش خواهد یافت.

صاحب‌نظران بسیاری دهه پیش روراددهای ایستاده بر لب پرنگاه می‌دانند که ارتفاع آن را بیکاری ساخته است. باید در نظر داشته باشیم که بیکاری بزرگترین گره اقتصادی کشور است که رفع آن مستلزم به کارگیری تدابیر جدید در اجرای سرمایه‌گذاری در چرخه تولید است. جامعه‌شناسان اقتصادی هم اکنون محوریت نیروی فکری و جسمی انسان را در برنامه‌های توسعه، عامل اصلی موفقیت تولید و اشتغال می‌دانند و بر این اعتقادند که بحران بیکاری از سال ۸۱ آغاز شده و در سال ۸۴ به انفجار می‌رسد به عبارتی باید راه را برای ورود تخصص بازنگه داشت. در غیر این صورت تا ۱۰ سال دیگر بحران بیکاری‌های جدید ما را در آستانه سقوط قرار خواهد داد. همچنین بخش بزرگی از بحران بیکاری ریشه در تحولات جمعی دارد به طوری که طی ۲۰ سال گذشته آنچه به وقوع پیوسته رشد بی‌رویه جمعیت است که در واقع از

یکی از پیامدهای منفی آن معضل بیکاری و عدم ایجاد اشتغال بوده است. البته اشتغال را باید در دو سطح مورد ارزیابی قرار دهیم. سطح اول مربوط به کسانی است که قبلاً وارد بازار کار شده و شغلی برای خود فراهم کرده‌اند و به هر زحمتی ناچارند

بسیاری از کشورها توانسته‌اند با خصوصی سازی مشکلات بیکاری را بر طرف سازند

این شغل را برای خود حفظ کنند و سطح دوم مربوط به کسانی است که می‌خواهند وارد بازار کار شوند. بنابر آمارهای موجود در سال ۱۳۶۵ جمعیت بین ۱۵ تا ۲۵ سال کشور حدود ۱۴/۵ میلیون نفر و نرخ بیکاری ۱۴/۲ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۰ نیز این گروه سنی ۱۴/۵ میلیون نفر بوده اما نرخ بیکاری ۹/۱ درصد کاهش یافته بود. دلیل این امر شاید وقوع جنگ تحمیلی و رکود اقتصادی حاکم در آن زمان بوده است. در سال ۷۵ به این گروه سنی ۳ میلیون نفر اضافه شد و مجموع این افراد به ۱۷/۵ میلیون نفر رسید. مسوولان در آن زمان متوجه شدند که سالانه حدود ۶۰۰ هزار نیروی کار جدید وارد بازار کار می‌شود. در این میان در سال ۷۶ به دلیل مسایل سیاسی حاکم بر فضای کشور، اقتصاد با سیر نزولی در ایجاد اشتغال و نرخ بیکاری مواجه شد به طوری که نرخ بیکاری مجدداً از ۹/۱ به ۱۴/۲ افزایش یافت. در سال ۱۳۸۰ چهار میلیون نفر به این گروه سنی اضافه شد و تعدادشان به ۲۱/۵ میلیون نفر رسید. یعنی سالانه ۸۰۰ هزار نفر به این جمعیت اضافه شده است. نرخ بیکاری در این سالها بدین شرح بوده است:

در سال ۱۳۸۰-۱۴/۲۲ درصد سال ۱۳۸۱-۱۹/۱۲ درصد، سال ۱۳۸۲-۱۱/۶ درصد افزون بر این، بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد حدود ۴۸ درصد از بیکارانی که در سال ۱۳۸۰ در گروه سنی ۲۹-۲۰ ساله قرار داشتند بین ۱ تا ۴ سال به دنبال شغل بودند و نتوانسته‌اند شاغل شوند. میزان بیکاری در میان فارغ التحصیلان دانشگاه‌های کشور در پنج ساله ۸۲-۱۳۷۸، حدود ۵/۲ درصد افزایش یافت.

همچنین بیکاران با تحصیلات متوسطه از ۱۰/۷ به ۱۲/۹ درصد، دبلیوم و پیش دانشگاهی از ۲۶/۹ به ۳۴ درصد و در سطوح عالی از ۱/۹ به ۱۳/۲ درصد افزایش داشته است. البته میزان بیکاری در میان زنان و مردان بسیار متفاوت است به طوری که میزان بیکاری در خانم‌ها از ۲۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به حدود ۲۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۲ رسیده است. همچنین نرخ مشارکت زنان در کشور ۱۲/۵ درصد است، که این میزان در مقایسه با کشورهای دیگر پایین است. این میزان برای ترکیه ۳۱/۳ درصد، سوریه ۲۰ درصد، آلمان ۴۸/۲ درصد و کانادا ۵۸/۹ درصد اعلام شده است. همچنین نرخ بیکاری در استان‌های مختلف کشور، متفاوت است.

چنانکه نرخ بیکاری در استان لرستان ۲۷/۲ درصد، سیستان و بلوچستان ۲۰ درصد، خوزستان ۱۸/۲ درصد، همدان ۸/۲ درصد، مرکزی ۷/۲ درصد و قم ۶/۸ درصد می‌باشد. نتایج بررسی آماری هم نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد بیکاران در کشور یعنی نزدیک به دو میلیون نفر از آنان بیش

از چهار سال روزهای تلخ بیکاری را تجربه کرده‌اند که سالانه بیش از ۱/۴ میلیون نفر جوان به جمع ایشان افزوده می‌شود. در شرایط فعلی برای ایجاد هر شغل در کشور باید ۲۰ میلیون تومان در بخش صنعت، ۱۵ میلیون تومان در بخش خدمات، ۷ میلیون در بخش کشاورزی و کمتر از ۵ میلیون تومان در بخش فناوری اطلاعات هزینه شود. بدین ترتیب اگر بخواهیم در پایان برنامه سوم توسعه در ۱۳۸۳ نرخ بیکاری بین ۱۰ تا ۱۲ درصد داشته باشیم باید در هر سال ۹۶۷ هزار فرصت شغلی ایجاد کنیم. بی‌شک اگر این روند ادامه پیدا کند علاوه بر بیشتر از دو میلیون و ۶۰۰ هزار نفر که هم اکنون بیکارند با بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بیکار جدید هم روبه‌رو خواهیم بود که با این روند در پایان دهه ۱۳۹۰ تعداد بیکاران به پنج میلیون و ۵۵۰ هزار

نفر و نرخ بیکاری به ۲۰ درصد خواهد رسید. البته در آمارهای غیر رسمی، ارقام ارایه شده بسیار بیشتر از آمار مزبور است.

در عین حال به نظر می‌رسد که ثروت به طور عادلانه در کشور توزیع نشده است به گونه‌ای که مناطقی دارای شرایط سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی نه چندان مناسب هستند اما نسبت بیکاران به جمعیت فعال در برخی نقاط غربی و جنوبی کشور گاه به ۲۷ درصد می‌رسد و اگر ثروت به طور عادلانه در کشور تقسیم شود هرگز با رشد جهشی بیکاری روبه‌رو نخواهیم شد. آنچه وضعیت جامعه ما را در رابطه با پدیده بیکاری نسبت به کشورهای پیشرفته بسیار نگران‌کننده و خطرناک می‌کند این است که بیکاری برای یک خانواده ایرانی تقریباً معادل پایان یافتن زندگی است و همین امر احتمال بروز حرکت‌های اعتراضی رادیکال را در میان افراد بیکار به شدت افزایش داده چرا که بیکاران چیزی برای از دست دادن ندارند پس باید هر چه زودتر به دنبال راهکارهای مناسبی برای جذب و اشتغال این افراد



در زمانی کوتاه باشیم. در این باره یک کارشناس مسائل اقتصادی می‌گوید:

تحولات در قرن اخیر باعث اهمیت نقش سرمایه انسانی در چگونگی شکل‌گیری قدرت اقتصادی کشورها شده است و نیروی انسانی در کنار دو عامل دیگر، یعنی منابع طبیعی و سرمایه، نقش ویژه‌ای را در تولید ایفا می‌کند. به گونه‌ای که امروزه شاخص "تعداد مغزها" و نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده تعیین‌کننده جایگاه اقتصادی هر کشور در عرصه جهانی است. امروزه دیگر تعداد جمعیت، موقعیت جغرافیایی، قدرت

نظامی، منابع طبیعی و... تعیین‌کننده قدرت اقتصادی یک کشور نیست بلکه "سرمایه انسانی" است که سازنده قدرت هر کشور در مقیاس جهانی است.

با بررسی اقتصادی کشورهای پیشرفته به راحتی درمی‌یابیم که نیروی کار آنها در جریان تولید ثروت مدیون تلفیق مناسب "سرمایه اجتماعی" با "سرمایه انسانی" در جریان تولید بر می‌گردد. هر جامعه‌ای که به هر دلیلی نتواند "سرمایه انسانی" مورد نیاز خود را تامین و نگهداری کند، خواه ناخواه از قافله روند توسعه باز خواهد ماند و روزبه‌روز

فاصله‌اش با کشورهای توسعه یافته بیشتر خواهد شد.

بیکاری همچنین به عنوان عامل فساد شناخته می‌شود و ریشه‌ها و عوامل نابهنجاری‌های اجتماعی آن مساوی است با فحشاء، سرقت، اعتیاد، ضرب و جرح، تجاوزات فردی و گروهی و... که باید مورد مطالعه کارشناسی قرار بگیرد.

گرچه گمان نمی‌رود، برای چل معضل بیکاری و بهبود وضعیت اقتصادی وعده‌های داده شده بتواند اعتماد عمومی را نسبت به عملکرد برنامه‌های آینده دولت خوش بین کند به این علت که آثار بی‌برنامه‌گی‌ها و وعده‌های بدون پشتوانه مسوولین زمان کوتاهی به طول نمی‌انجامد که همچون سال‌های گذشته مشکلات شهروندان را با مسائل منفی تورم و پدیده بیکاری و معضلات پیرامون آن مواجه می‌کند. در شرایط فعلی اگر بخواهیم دورنمای روشنی از اقتصاد کشور را در اجرای برنامه‌های توسعه ترسیم و آن را مورد بررسی قرار دهیم، باید محورهای اصلی نقاط ضعف عملکرد دولت را در ساختار جامعه شناسایی کرده و راهکارهای مناسبی برای رفع مشکلات فعلی ارائه کنیم.

در ضمن دولت در تدوین برنامه‌های توسعه لازم است با توجه به چالش‌های اساسی کشور و با در نظر داشتن جوانی جمعیت و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاهش بیکاری چندین هدف اصلی را مدنظر قرار بدهد. از جمله ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه کشور، ایجاد اشتغال و کاهش وابستگی اقتصادی با تاکید بر خودکفایی در جهت کاهش وابستگی اقتصادی به درآمد نفتی، تامین عدالت اجتماعی، تامین حداقل نیازهای اساسی مردم، توسعه و بهبود شرایط توزیع درآمد و ثروت، جلوگیری از درآمدهای کاذب، بهبود نظام تامین اجتماعی، پرداخت مستمری به اقشار نیازمند و...

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم، وقتی دولتی نمی‌تواند سرمایه ملی را به طور عادلانه بین مردم تقسیم کند همچنین به افکار و نیازهای عمومی جامعه خود را بی تفاوت نشان می‌دهد، مسلماً عکس‌العمل مردم هم نسبت به آن دولت از روی بی‌اعتمادی خواهد بود. در چنین وضعیتی چگونه می‌توان انتظار داشت آن دولت پیوند شایسته و درستی با مردم داشته باشد؟!



تولیدات
تأسیسات
توسعه
تعمیرات